



دانشجو: سیده اله هادیان
موضوع پروژه: ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران

فهرست

4.....	مقدمه
4.....	چیستی خانواده

4.....	تعریف
5.....	انواع خانواده
5.....	خانواده گسترده
5.....	خانواده هسته‌ای
5.....	خانواده در اسلام
6.....	سرمایه خانواده
7.....	ابعاد سرمایه خانواده
8.....	ارتقاء سرمایه خانواده
9.....	تغییرات الگوی ازدواج در 50 سال اخیر
9.....	تغییرات الگوی تحصیلات و اشتغال زنان
10.....	تغییر نگرش نسبت به تقدس ازدواج
10.....	بررسی ساختار خانواده در گذشته
10.....	ساختار خانواده در قدیم
12.....	بنیاد تاریخی خانواده
12.....	مهمترین انواع خانواده در محیط شهری ایران :
12.....	الف - خانواده زن و شوهری:
13.....	ب) خانواده پدری توسعه یافته:
13.....	ج - خانواده با ملحقات:
13.....	خانواده غیر کامل:
14.....	نظام خویشاوندی:
16.....	منابع و مآخذ

«خانواده» همواره در کانون توجه اندیشمندان قرار داشته است. درست است که در نخستین نظریه‌ها درباره جایگاه خانواده، برخی اندیشمندان دچار درک نادرست شدند و خواستار انحلال آن گردیدند (و حتی در مارکسیسم آن را گونه‌ای مالکیت خصوصی دانسته و الغای آن را خواستار شدند)، اما پیامبران الهی از یک طرف و رشد تجربیات اجتماعی انسان از طرف دیگر، بر ضرورت و اهمیت و استحکام آن مهر تأیید نهادند و خواستار پاسداری هرچه بیشتر از آن شدند. اینکه در روزگاری زندگی می‌کنیم که هم هدایت‌های آسمانی و هم رهیافت‌های عقلی و تجربی بشر در این باب هم‌آواز گردیده و بر حرمت و اهمیت آن هم‌داستان گردیده‌اند. رسول خدا (ص) می‌فرمایند: "ما بنی‌بناء فی الاسلام أحب الی الله عزوجل من التزویج"، به این معنی که: هیچ بنیان و نهادی نزد خداوند، با عظمت‌تر و محبوب‌تر از بنیان و بنیاد خانواده نیست (عاملی، ص 14). همین سخن کوتاه گویای اهمیت و عظمت خانواده در تفکر اسلامی است.

چیستی خانواده

تعریف

تعریف خانواده در طول زمان با تغییراتی همراه بوده است. از یک منظر خانواده عبارت است از: «پیوند قانونی دو جنس مخالف بر پایه روابط پایا، تقدس مذهبی، روابط عمیق عاطفی که با نوعی قرارداد اجتماعی و آثار مهم فرهنگی همراه است» (Engels, 1973). در این منظر، معنای اصلی خانواده همواره با یک قرارداد اجتماعی، پیوند حقوقی، اجتماعی و عاطفی همراه می‌باشد. از منظر دیگری «ازدواج فرایندی است از کنش متقابل دو فرد که با شرایطی قانونی و طی مراسمی تشکیل می‌شود و به طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته است» (Karlsson, 1963, p.31). «برخی خانواده را در مفهوم محدود آن معنی می‌کنند و قائل‌اند که از یک واحد اجتماعی ناشی از ازدواج یک زن و یک مرد که به همراه فرزندان پدیدآمده از آنان، خانواده تشکیل می‌شود. تعریف دیگری، خانواده را گروهی از افراد می‌داند که از راه خون، زناشویی و یا فرزندپروری با زمانی نامشخص، با هم زندگی می‌کنند (کوئن، 1378، ص 127). آنتونی گیدنز خانواده را گروهی از افراد می‌داند که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را برعهده دارند. پیوندهای خویشاوندی ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده، یا از طریق تبار است که خویشاوندان خونی (مادران، پدران، فرزندان، دیگر پدربزرگ‌ها و غیره) را با یکدیگر مرتبط می‌سازد (گیدنز، 1383، ص 424). امروزه جدال بر سر تعریف خانواده عمدتاً به دو مبحث «ساختار» و «کارکرد» معطوف است؛ به عبارت دیگر سؤال اینجاست که آیا در تعریف خانواده حتماً می‌بایست به ساختار یعنی وجود پدر، مادر یا والدین و فرزندان و روابط خونی، ازدواج و فرزندخواندگی توجه داشت و یا اینکه می‌توان افراد غیرمرتبط به لحاظ خونی، ازدواج و فرزندخواندگی ساکن در یک خانه را به سبب کارکردهای مشابه «خانواده» دانست؟ یونسکو در سال 1992 بین واحد خانواده و اعضای یک خانه تمایز قائل می‌شود و پنج‌گونه خانواده را تعریف می‌کند: خانواده هسته‌ای= خانواده متشکل از دو نسل پدر و مادر و فرزندان یا والدین مجرد و فرزندانشان؛ خانواده بنیادین- خانواده متشکل از سه نسل شامل پدر، مادر، فرزندی که ازدواج کرده، همسر و فرزندان او؛ خانواده عمودی پشت در پشت؛ خانواده مشترک یا بسط‌یافته و خانواده پیچیده= هنگامی که دو خانواده بعد از طلاق گرد هم می‌آیند.

به‌رغم تفرق در تعاریف و تفاوت در معنا و مفهوم خانواده، ظاهراً در یک قول کمتر اختلاف وجود دارد و آن اینکه اخلاق اجتماعی، هنجارها و رفتارهای اجتماعی که بر ساخته (یا تهدید) می‌شوند، دارای پیوندی متقابل با خانواده و تربیت خانوادگی هستند. کاردینر معتقد است: «در جامعه‌ای که تربیت کودک با بازی و مدارا و ملاطفت آمیخته، شخصیت اساسی افراد به نرم‌خویی و آسان‌گیری مقرون می‌شود و جامعه پر از رحمت و شفقت و مدارا خواهد بود، اما تربیت سخت‌گیرانه افراد جامعه را تندخو بار

خواهد آورد» (راسخ و بهنام، 1347، ص. 45) اریک فرم نیز قائل است: «خشونت پدر، کودک را ضعیف‌کشد و او را در برابر قوی تسلیم محض بار می‌آورد و در برابر ضعف قدرتخواه و دنبال تسلط بی‌چونوچرا خواهد بود (ساروخانی، 1370، ص. 13).

انواع خانواده

با توجه به تاریخ تحولات زندگی بشر و تغییر در الگوهای فرهنگی و اجتماعی (در طیف زمانی، مکانی، توسعه و تحولات تکنولوژی و تحول ساختار جامعه سنتی به صنعتی)، خانواده در قالب الگوهای متنوعی مشاهده شده است. از جمله متداول‌ترین و عام‌ترین این تقسیمات، دو تیپ خانواده مطرح است که شامل خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای می‌باشد.

خانواده گسترده

گونه‌ای خانواده پدرسالار است که از طریق ازدواج اعضاء جوان خانواده و پیوندهای سببی به وجود می‌آید. از این جهت این نوع خانواده شامل چندگروه خونی،⁸ گروه زناشویی⁹ و چند گروه فرزندپذیر¹⁰ است. خانواده گسترده نقش بارزی در برآوردن نیازهای اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و عاطفی اعضا خود برعهده دارد و این امر از طریق گروه وسیع خویشاوندان محقق می‌شود. از این‌روست که افراد از پیوستگی زیادی نسبت به یکدیگر برخوردارند و مرگ اعضا آن منجر به جدایی و از هم پاشیدگی کل خانواده نمی‌شود. اساس خانواده گسترده برپایه کشاورزی و دامپروری است. خانواده‌های که دارای بُعد اقتصادی و تولیدی است، صرفاً مصرف‌کننده محسوب نمی‌شود (فرید، 1383، ص. 202).

خانواده هسته‌ای

خانواده هسته‌ای متشکل از والدین با فرزندان یا بدون فرزندان است. جدایی محل کار از محل زندگی، نقش و اهمیت آموزش و تحصیلات برای والدین و فرزندان، ساختار قدرت، نحوه انتخاب همسر، فرزندآوری، اجرای مراسم خانوادگی، تقسیم کار در خانواده، نحوه مشارکت در امور داخل خانه و جامعه و آینده‌نگری در مورد فرزندان در زمره اصلی‌ترین مسائل خانواده هسته‌ای در دوران جدید است (بهنام، 1383، ص. 192).

خانواده در اسلام

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان، نمونه کاملی از تعالیم و آموزش‌های لازم جهت زندگی انسان‌ها به شمار می‌رود. درخصوص اهمیت خانواده به عنوان نمونه، خداوند چنین می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون» و باز یکی از آیات لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامشی‌یافته و با هم انسی‌گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود و در این امر نیز برای مردم صاحب فکر، دلایل علم و حکمت حق آشکار است (قرآن کریم، سوره روم، آیه. 21) اسلام خانواده را مظهر انس، الفت و آرامش مرد و زن دانسته که هرکدام با توجه به حدود و وظایف خویش نقش خاصی در زندگی مشترک به عهده دارند. با توجه به عدم تشابه جسمی و روحی زن و مرد وظایف خاصی به هرکدام محول گردیده است. تأمین هزینه زندگی زن به مرد واگذار شده است تا زن مجبور نباشد جهت تهیه مایحتاج زندگی فشار زیادی را تحمل کند و بتواند مسئولیت اساسی خود یعنی تربیت فرزندان و نسل آینده جامعه را به انجام برساند، این امر در حکم عدم اشتغال زن نمی‌باشد. زن آزاد است در حدی توان خود به کارهای خارج از خانه مشغول شود و در تأمین درآمد خود از استقلال کامل برخوردار گردد. اما این مسئله نباید به بزرگ‌ترین دغدغه و مهم‌ترین مسئولیت او تبدیل گردد.

سرمایه خانواده

از نخستین روزهایی که مفهوم «سرمایه اجتماعی» در جامعه‌شناسی مطرح شد و جای خود را باز کرد تا به امروز شاهد گستره وسیعی از مفاهیم و معانی دوباره آن بوده و هستیم. برخی سرمایه

اجتماعی را به دلیل اشاره به طیفی گسترده از معانی، مصداق «مفهوم چتری» می‌دانند. (Hirsch & Levin, 1999, p.11) یکی از تعاریف کلاسیک سرمایه اجتماعی یک جامعه را بیانگر ساختار درونی آن یعنی پیوند بین افراد از یک طرف و جامعه از طرف دیگر می‌داند. (Adler & Kwon, 2002, pp.21-75) تعریف کلاسیک دیگر سرمایه اجتماعی را سرجمع منابع اجتماعی بالفعل و بالقوه مناسبات اجتماعی می‌داند که افراد و واحدهای اجتماعی از آن برخوردارند. (Nahapiet & Ghoshal, 1998, p.243) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در معنای سرمایه اجتماعی، با پیوستاری گسترده مواجه‌ایم. نکته دیگر در مورد این مفهوم و نظریه‌های مرتبط با آن، این است که در رویکرد کلاسیک، نقش «خانواده» کمتر مورد توجه قرار گرفته است. دو نکته فوق ضرورت تدقیق و بازتعریف جامع‌تر از سرمایه اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مطالعات موجود نشان می‌دهد که مفهوم سرمایه اجتماعی آشکارا از دو سنت نظری متمایز سرچشمه گرفته است: یکی «هنجارهای اجتماعی و انسجام جامعه» (دورکیم، 1951) و دیگری «نهادهای واسط و اعتماد اجتماعی» (دوتوکویل، 1925)؛ در واقع اگرچه این دو خط فکری منجر به دو تفکر متفاوت در نظریه‌پردازی علمی در علوم اجتماعی شدند، اما در عین حال به سرمایه اجتماعی و به راهبردهای آزمون و کاربرد سیاست اجتماعی، رهنمون گردیدند. دورکیم معتقد بود که زندگی اجتماعی، قابل تقلیل به آحاد جامعه نیست. آحاد جامعه در یک ساختار اجتماعی متشکل از انتظارات و التزامات عمومی (یک ساختار هنجارین) که زندگی اجتماعی را انتظام می‌بخشد، هویت یافته‌اند، بنابراین یک جامعه، بیش از جمع افراد تشکیل‌دهنده آن، متجلی می‌گردد.

کلمن (1988) و (1990) که معرفی‌کننده اصلی نظریه سرمایه اجتماعی در جامعه‌شناسی است، بیشتر به دورکیم گرایش داشت. از نظر کلمن، سرمایه اجتماعی آحاد جامعه را در ساختاری از تعهدات اجتماعی (که به واسطه وفاق اجتماعی آفریده شده است)، تجسد می‌بخشد. افراد می‌توانند به این ساختار به جهت کمک یا پشتیبانی نزدیک شوند، اما در عین حال ملزم به پاسخگویی به دیگران نیز می‌باشند. نظریه کلمن، نقش یکسانی را برای خانواده، مدرسه و اجتماعات بزرگ منظور می‌دارد؛ هرچند در آثار او تمرکز بیشتری نسبت به ریزساختارها در مقایسه با درشت ساختارها مشاهده می‌کنیم. تعهدات اجتماعی و اعمال متقابل در بحث‌های سرمایه اجتماعی او که بیشتر ناظر به خانواده و مدرسه بود، منجر به توفیقات دیدگاه‌های او در محافل دانشگاهی گردید. همچنین آثار او منجر به دامنه‌دار شدن پژوهش پیرامون شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات و جریان اطلاعاتی شد. (Burt, 1997) از سوی دیگر، بورديو (1986) بسط‌هایی را در نظریه بازتولید اجتماعی دورکیم پیشنهاد نمود. از دیدگاه بورديو، خانواده منابع مادی و نمادین سرشار و در عین حال متفاوتی را به منصف ظهور می‌رساند و می‌تواند برای اعضای خانواده مزایای متعددی به دنبال داشته باشد. اما اینکه چگونه خانواده‌ها این منابع را که اعضا را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، تولید می‌کنند و به حرکت درمی‌آورند چیزی است که نمی‌توان نزد بورديو از آن سراغی گرفت، بلکه احتمالاً در آثار کلمن بهتر می‌توان به جستجوی آن پرداخت. با این حال، دانشمندان و جامعه‌شناسان سیاسی که مفهوم سرمایه اجتماعی را به کار می‌برند، بیشتر تحت‌تأثیر دوتوکویل هستند که آثارش به اکتشاف پیوندهای بین فرد و دولت و پاسخ به این سؤال پرداخته که نظام‌های سیاسی چگونه مشروعیت توده‌های به دست می‌آورند و مشارکت سیاسی می‌آفرینند. پوتنام (2000) و (1995) طرفدار این سنت بود. علاقه پوتنام بیشتر متمرکز بر آن‌گونه نظام اجتماعی و محلی بود که بتواند اعتماد اجتماعی (مشروعیت) و تعامل مدنی بالا تولید نماید. از این منظر، اگرچه سرمایه اجتماعی به عنوان یک ثروت اجتماعی در نظر گرفته شده، با این حال در ژرفا در سطوح فردی، اندازه‌گیری می‌شود. پوتنام در مطالعات خود که از این منظر انجام شد، دریافت که نواحی مختلف ایتالیا (به رغم برخورداري از یک دولت، یک زبان و یک نظام حقوقی و اجتماعی)، از جهت توسعه‌یافتگی با هم تفاوت دارند. پرسش از چرایی این رویداد، انگیزه اصلی پوتنام گردید. پوتنام حاصل پژوهش‌های جامع کیفی - کمی خود را که از سال 1970 آغاز کرده بود، منتشر ساخت و در آن نشان داد که تأثیر دولت‌های محلی، وابستگی زیادی به سطح سرمایه اجتماعی هر منطقه دارد. در شمال ایتالیا که شهروندان به نحو فعالی در سازمان‌های مدنی - مردمی، لیگ‌های فوتبال، انجمن‌های اختیاری و ... مشارکت دارند، دولت‌های محلی، در اقدامات داخلی، خلاقیت و ابتکارات، بسیار کارآمدتر هستند؛ در حالی که برعکس، در قسمت جنوبی ایتالیا که الگوهای مداخلات مدنی بسیار ضعیف‌تر می‌باشند، دولت‌های محلی کمتر کارآمد بوده و حتی با فساد مواجه هستند. یافته‌های پوتنام روشن می‌سازد که سرمایه اجتماعی، شهروندان را در راستای منافع

متقابل به مشارکت با یکدیگر قادر می‌سازد، ضمن اینکه بر معماها¹⁷ مستتر در عمل جمعی، غلبه می‌نماید. شهروندانی که در مناطقی زندگی می‌کنند که از سطح بالای سرمایه اجتماعی برخوردارند، بسیار متمایل به اعتماد ورزیدن به یکدیگر می‌باشند و به ارزش‌های «وحدت» و «عدالت» گرایش بیشتری دارند (روحانی، 1388، صص 80-89).

نگارنده اعتقاد دارد که امکان ترکیب دو سنت عمده فوق در نظریه‌های سرمایه اجتماعی وجود دارد؛ به ویژه از آن رو که در هر دوی این سنت‌ها - ولو به تلویح - خانواده به مثابه عنصری مهم از سرمایه اجتماعی در نظر گرفته شده است. لذا ضمن تعقیب دیدگاه ترکیبی، به سنت دورکیم، کلمن و بوردیو توجه بیشتری نمود و به این ترتیب، سرمایه اجتماعی را چنین تعریف می‌نماید: «آن ذخیره اعتماد اجتماعی که در جریان هنجارهای مشارکتی، پدیدآمده و متضمن آن معنایی از عضویت مشترک است که طی آن افراد می‌توانند از تلاش‌های خود در راستای اهداف فردی و جمعی، نتایج مفیدتری را به دست آورند.» عضویت مشترک بازیگران (که اعضاء یک نظام خانواده را هم دربرمی‌گیرد)، می‌تواند منتهی به منافع ناشی از اهداف مشترک گردیده، حمایت‌ها، پیوندها و پشتیبانی‌ها از درون و بیرون آن خانواده را در پی داشته باشد بنابراین. در این تعریف، سرمایه اجتماعی اولاً (مانند سرمایه انسانی) فراهم‌آورنده فرصت‌های تازه در زندگی از طریق تحریک بخشیدن به پاداش‌های اجتماعی، تقویت معیارهای مشارکت جمعی و تحصیل پیوندها و دستیارها جهت وصول به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است؛ نیاتاً سرمایه خانواده عنصر مهمی در تشکیل سرمایه اجتماعی است و ثالثاً خانواده نقش مهمی در بازتوزیع سرمایه اجتماعی به عهده می‌گیرد. از این منظر، اندیشه‌ورزی در چگونگی سرمایه اجتماعی یک جامعه، محدود به ساختارهای اجتماعی مدرن نگردیده و همچنین اعضاء یک خانواده به مثابه بازیگرانی مهم، در بازتولید و بازتوزیع سرمایه اجتماعی، ایفای نقش می‌نمایند و والدین در این رویکرد، ظرفیت عظیمی را برای توسعه و تحقق اهداف جامعه، در دسترس قرار می‌دهند. در نگرش به سرمایه خانواده، دو منظر را می‌توان انتخاب نمود: منظر درونی و منظر بیرونی. از منظر درونی، ارتباطات بین فردی اعضاء خانواده، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از منظر بیرونی، به ارتباطات و پیوندهای خانواده (به مثابه یک کلیت) با اجتماعات پیرامونی، پرداخته می‌شود. نوع دیگر پرداختن به سرمایه خانواده، تعیین هویت مؤلفه‌های برساننده آن می‌باشد. این منظر می‌کوشد منابع برساننده و تعالی‌دهنده سرمایه خانواده را که در پیوندهای طبیعی بشری جای گرفته، باز شناخته و روش‌های ارتقاء آن را مورد توجه قرار دهد. نگارنده منظر اخیر را مطرح نظر قرار داده است.

ابعاد سرمایه خانواده

سرمایه اجتماعی از نظر مفهومی متشکل از سه بعد است: ساختاری، شناختاری و مناسباتی (Nahapiet & Ghoshal, 1998, p.242) که ما می‌توانیم همین ابعاد را درباره سرمایه خانواده ملحوظ داریم. بعد ساختاری سرمایه خانواده به‌عنوان تعاملات اجتماعی (مشتمل بر الگوهای پیوند فیما بین اعضاء خانواده) تعریف می‌شود. از دیدگاه کلمن (1988)، بعد ساختاری اشاره به شدت و قوام ارتباطات بین اعضاء و توانش آنها در بهره‌مندی و بازبهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی دارد. بعد شناختاری نیز نظام‌های تفسیری و معنایی میان اعضاء را فراهم می‌آورد (Nahapiet & Ghoshal, 1998, p.244). بعد شناختاری همان چیزی است که دیدگاه‌ها و مقاصد مشترک، زبان، داستان‌ها و فرهنگ یک جمع در آن منعکس می‌باشد. کارویژه دیدگاه مشترک این است که ارتباطات مشترک و گردآمدن ایده‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. (Nahapiet & Ghoshal, 1998) بعد مناسباتی سرمایه نیز مشتمل بر منابعی است که در اثناء مناسبات فردی (از قبیل اعتمادها، هنجارها، تعهدات و هویت) آفریده می‌شود. در واقع همین بعد است که پیوندهای دیرپا و چه بسا منحصر به فرد میان اعضاء را پدید می‌آورد و رفتارهای تعاون‌گرایانه و پر ارتباط را ضمن پایبندی به هدف مشترک، باعث می‌شود. در باب اهمیت این بعد گفتنی است که اعتماد، بخش بسیار مهم در همکاری میان اعضاست. اعتماد دو نوع است: شکننده و منعطف. اعتماد شکننده اعتمادی است که ضمن دادوستدهای خشک رسمی (مثل اعطای یک جایزه) شکل می‌گیرد. این گونه اعتماد که بسیار به قواعد رسمی وابسته است، پیوندهای مستحکم در اعمال جمعی محسوب نمی‌گردد. در حالی که اعتماد منعطف، بر تعاملات متناوب بین افراد و جمع‌ها مبتنا دارد و صداقت اخلاقی را شکل می‌دهد. اعتماد منعطف، «سازنده انتظاراتی است که اعضا

را به یک جمع، متصل می‌دارد. (Dess & Shaw, 2001, p.451) « خانواده یکی از کانون‌های مهم و معتبر در ساخت اعتماد منعطف، دانسته می‌شود (روحانی، 1386).

ارتقاء سرمایه خانواده

1- با توجه به تعریفی که از سرمایه اجتماعی نمودیم، روشن می‌شود که یک رابطه دو سویه و دیالکتیکی بین این سرمایه و سرمایه خانواده در جریان است. خانواده، سرمایه اجتماعی را دریافت و در شکل سرمایه خانواده، آن را بازتولید، بازآفرینی و با ارزش افزوده بیشتر آن را ذخیره می‌نماید. در رابطه متقابل، خانواده، سرمایه افزوده جدید را در محیط، عرضه و باعث تبلور بیشتر آن در اجتماعات متکثر پیرامون خانه (مدرسه، اجتماعات محلی و مذهبی و ...) می‌گردد.

تردیدی نیست که خانواده‌ها دارای ظرفیت‌های متفاوت در دریافت و انعکاس هنجارهای جمعی و سطوح اعتماد، تعهد و پیوستگی می‌باشند. با این حال، توان آفرینش باورها و التزام‌ها که در اصل همان ظرفیت برقراری ارتباط با اجتماعات بیرونی مشابه (اعم از همسایه‌ها، نهادهای محلی و ...) می‌باشد، ظرفیت مهم یک خانواده محسوب گردیده و تفاوت تولید سرمایه خانواده‌ها به همین عنصر بازمی‌گردد. اگر چه ما در مورد این ظرفیت و نحوه ارتقای آن، دانش اندکی داریم؛ با این حال می‌توانیم در مورد منابع تفاوت در خلق سرمایه خانواده، به نظرورزی دست بزنیم. تردیدی نیست که تفاوت‌های فردی، جزء مهمی در آفرینش سرمایه خانواده می‌باشد. یک پژوهشگر خانواده در مطالعات خود دریافت که 50 سال پیش، موفقیت ازدواج‌ها به سطوح طبقه‌ای، نژادی و وصلت با خودی ارتباط داشته است. (Coontz 2005, p.14) این پدیده بسیار شبیه آن چیزی است که بورديو آن را «وابستگی علایق» می‌خواند. درست است که در این نوع ازدواج‌ها به دلیل شباهت‌های زمینه‌ای، زن و شوهر دیدگاه‌های نزدیک‌تری دارند، با این حال دو مشکل پدید می‌آید: نخست اینکه یک چنین خانواده‌هایی در برقراری ارتباط با اجتماعات متکثر پیرامونی، دچار مشکل خواهند شد و تبادل سرمایه خانواده با سرمایه اجتماعی حالت فرساینده و کاهش می‌گیرد. دوم اینکه انسجام علایق بورديو، بیشتر در مورد یک جامعه منفک و جدا افتاده صدق می‌کند و بیشتر قبیله‌گرایانه بوده و مربوط به دوران‌های خیلی گذشته است. دورکیم به گونه‌ای دیگر از انسجام اشاره دارد که او آن را «وابستگی انداموار» می‌خواند و اشاره به حالتی دارد که پیوند اعضای خانواده به جای سازگاری علائق در زندگی، بر مکملیت زن و شوهر مبتنا دارد. (Furstenberg, 2005) بنابراین یکی از طرق ارتقاء سرمایه خانواده، گزینش رویکرد «وابستگی انداموار» و کوشش در راستای برهم زدن تصلبات قومی-قبیله‌ای و سعی در بسط زناشویی‌های غیرخودی است (بهنام، 1352).

2- کمتر تردیدی در این قول وجود دارد که سرپرستی کودک توسط والدین، مؤثرتر از یک والد (با والده) است؛ البته نکته ظریفی در اینجا وجود دارد و آن اینکه زمانی این قول از صحت برخوردار خواهد بود که والدین به نحو صحیح، پشتیبان یکدیگر بوده و توانش‌های تربیتی یکدیگر را تقویت نمایند. در واقع یکی از طرق ارتقاء سرمایه اجتماعی، ارتقاء توانش تربیتی والدین است. البته هنوز معلوم نیست که معاضدت پدر و مادر چگونه بر ارتقاء سرمایه خانواده (و بالطبع سرمایه اجتماعی) کمک می‌نماید، با این حال در نفس ارتقاء تردیدی نیست. در یک محیط خانوادگی که مبتنی بر معاضدت تربیتی پدر و مادر است، فرزند به خوبی با جهان خارج ارتباط می‌گیرد؛ ارتباطی که پورتر آنرا پبندیل سرمایه اجتماعی می‌خواند. (Portes, 1998, p.12)

3. حضور فرزند، مقتضای آن است که والدین به بسط پیوندهای بیرونی خود با سایر خویشاوندان و همسایگان و همچنین نهادهای اجتماعی محلی، پردازند. تجربه نشان داد که فرزند در بسیاری خانواده‌ها، در برقراری این پیوندها و عرضه ارتباطات عقلانی قوی با بیرون خانوار، عهده‌دار نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای است. (Furstenberg, 2005)

4. بیشتر اشاره شد که سرمایه اجتماعی، ثروتی نیست که در سطح فردی مطرح باشد. آحاد جامعه به سطوح مختلف سرمایه اجتماعی دسترسی دارند. با این حال معتقدم که تمام خانواده‌ها و تمام افراد جامعه به طور مساوی از عواید این سرمایه برخوردار نیستند. بنابراین یکی از طرق ارتقاء سرمایه

خانواده ارتقاء ظرفیت برخورداري خانواده از سرمایه اجتماعی موجود در جامعه است (بهنام، 1352).

مهارت دستیابی به سرمایه اجتماعی، موضوعی تازه است و خیراً به عنوان مؤلفه‌ای مهم در کار والدین، مورد توجه قرار گرفته است. اینکه چگونه والدین فرصت‌ها و تهدیدها را با هدایت منابع به سوی فرزندان خود مدیریت می‌کنند، موضوع مهمی شده است. آشکار است که این امر به راهبرد والدین در سرمایه‌گذاری‌های تربیتی فرزندان مربوط می‌گردد. والدینی که در محیط‌هایی هستند که سرمایه اجتماعی محدودی در اختیار دارند، باید مهارت و فراست بیشتری در انباشت و کاربرد آن داشته باشند. از سوی دیگر فرزندان نیز باید مهارت‌های لازم را برای تعادل بخشی به عرضه و تقاضای سرمایه اجتماعی در محیط خود کسب نمایند. تردیدی نیست که توانش فرزندان در این باره وابسته است به: 1. سطح فراگیری اجتماعی و 2. تفاوت‌های روحی. یک مطالعه تطبیقی بین دانش‌آموزان ایتالیایی و آمریکایی که توسط کورسارو (1994) - 28 انجام شده نشان می‌دهد که دانش‌آموز، چگونگی مدیریت کردن مناسبات بین هم‌تایان و معلم خود را فرا می‌گیرد. تحقیق دیگری در مورد خانوارهای برخوردار و غیربرخوردار از ثروتی سخن می‌گوید که در سرمایه اجتماعی منعکس است و فرزندان را برای بسط مهارت‌ها در مدیریت مناسبات اجتماعی در درون و بیرون خانواده‌ها آموزش می‌دهد. (Caplan & Whitmore, 1991) این خط پژوهشی، برای ما روشن می‌سازد که چگونه فرزندان و والدین باید مهارت پیدا کنند تا بتوانند سرمایه اجتماعی را در راستای مقاصد خود به کار ببرند

تغییرات الگوی ازدواج در 50 سال اخیر

از اوایل سده گذشته در ایران جریانی شروع شد که به‌طور تدریجی تغییرات به سمت خانواده هسته‌ای به شکل حاضر پدید آمد (بهنام، 1383، ص. 90) اکنون توقعات تازه‌ای چون میل به داشتن خانه شخصی، تمول و تجمل زندگی و ذوق مصارف گزاف (به هم‌چشمی دیگران) ظهور یافته است. عامل مهم دیگری که میل به ازدواج را محدود کرد دید متفاوتی است که مردم این عصر درباره ازدواج و همسر آینده خود پیدا کرده‌اند؛ آسان‌گیری و زودپسندی قدیم کمیاب شده است. این انتظارات جدید منجر به کاسته شدن بُعد ساختاری سرمایه خانواده در جامعه امروز گردیده است. اما از سوی دیگر، الگوی ازدواج در ایران همچنان بر مدار ازدواج‌های فامیلی می‌چرخد. ازدواج‌های فامیلی معمولاً تأییدی بر ازدواج‌های قشری هستند. ازدواج‌های درون‌همسری همان‌طور که گذشت - ابدأ نمی‌توانند در ارتقاء وابستگی و انسجام انداموار، کمکی باشند و مضافاً بُعد ساختاری و شناختاری سرمایه خانواده را تضعیف نمایند (بهنام، 1352).

تغییرات الگوی تحصیلات و اشتغال زنان

گرایش به تحصیلات، به ویژه تحصیلات زنان، سبک زندگی را تغییر داد است. در گذشته در یک روستا حداکثر یک مکتب‌خانه وجود داشت و عده‌ای از دختران برای آموزش قرآن و زبان فارسی در حدی که بتوانند متن قرآن را قرائت کنند و متونی چون گلستان سعدی را بخوانند در آنجا تحصیل می‌کردند. اما با توسعه آموزش و پرورش و آموزش عالی و حضور زنان در این مراکز علمی، شرایط کاملاً تغییر کرده است. به‌ویژه در دهه اخیر بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان و دانشجویان مراکز علمی و آموزشی، خانم‌ها هستند؛ حتی در کنکور، ورودی زنان به دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر از پنجاه درصد فراتر رفته و در بسیاری از رشته‌ها تعداد قبولی دختران بیش از پسران است.

در سال 1335 فقط 8 درصد از زنان کشور باسواد بودند و تا قبل از انقلاب اسلامی (1355) این نسبت حدود 26 درصد بوده که در سال 1365 به 52 درصد و در سال 1375 به حدود 74 درصد رسیده است؛ یعنی میزان باسوادی زنان بعد از انقلاب حدود 3 برابر نسبت به قبل از انقلاب افزایش یافته است. این افزایش در مناطق روستایی رشد بسیار بالتری داشته، به طوری که میزان باسوادی زنان روستایی از 1/2 درصد در سال 1335، به حدود 62 درصد در سال 1375 رسیده است (آزاد، 1386 ص. 67) از سوی دیگر همراه با دگرگونی در ساخت و کارکردهای خانواده و همچنین با اقدام در جهت سرعت بخشیدن به این دگرگونی، پایگاه زن دچار تغییر شده است. صنعت و شهرنشینی به زن امکان یافتن شغلی خارج از خانه را داد (روشه، 1368 ص. 174) در گذشته وظیفه زنان عبارت بود از

بارداری در سال‌های جوانی، پرستاری از نوزادان، مراقبت از آنها به هنگام بیماری و پرورش آنها اگر بقا می‌یافتند. نهضت‌های زنان در جوامع غربی برعکس، هدفش حق رأی، حق اشتغال در سازمان‌های عمومی، حق مالکیت و به خصوص حق ورود به دانشگاه‌ها بود (لنسکی، 1374، ص. 475). تردیدی نیست که افزایش تحصیلات زنان، مهم‌ترین تأثیر را به نحو مثبت بر بُعد شناختاری سرمایه خانواده می‌گذارد. با این حال بررسی چگونگی تأثیر اشتغال زنان بر سرمایه خانواده در ایران، نیازمند پژوهش‌های دقیق‌تری است. زیرا شواهد موجود در متغیر اشتغال زنان در پارهای موارد مؤید افزایش بُعد شناختاری و در مواردی مؤید کاهش در ابعاد ساختاری و مناسباتی است. با توجه به اجتناب‌ناپذیر بودن اشتغال زنان در جامعه امروز، ضروری به نظر می‌رسد که سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی به گونه‌ای انتخاب گردند که اشتغال زنان، تزامنی برای ابعاد ساختاری و مناسباتی سرمایه خانواده پدید نیارند (بهنام، 1352).

تغییر نگرش نسبت به تقدس ازدواج

تضعیف مسائل اخلاقی و معنوی و سست شدن روابط عاطفی در جامعه، بر جایگاه خانواده تأثیر منفی گذاشته است. این تقدس‌زدایی، اینک خطری برای استحکام خانواده گردیده است. اکنون ازدواج، بیشتر یک قرارداد است تا یک امر مقدس. که نهاد خانواده را تشکیل می‌دهد (سگالین، 1370، ص. 128). شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «دست توانایی خلقت برای ایجاد بقا و تربیت نسل‌های آینده، علائق نیرومند زن و شوهری را از یک طرف و علائق پدر و فرزندی را از طرف دیگر به وجود آورده است، عواطف اجتماعی و انسانی در محیط خانوادگی رشد می‌کنند و محیط فطری و طبیعی پدر و مادر روح کودک را نرم و ملایم می‌کند. ما وقتی می‌خواهیم عواطف دو نفر را نسبت به یکدیگر تحریک کنیم، می‌گوییم افراد یک ملت برادر یکدیگرند یا می‌گوییم همه افراد بشر عضو یک خانواده‌اند. به طوری که در قرآن کریم نیز آمده: "انمل المؤمنون اخوه" - عواطف برادری تنها از همخونی و خویشاوندی پیدا نمی‌شود؛ عمده آن است که دو برادر در یک کانون محبت بزرگ می‌شوند» (مطهری، 1378، ص. 649).

بررسی ساختار خانواده در گذشته

ساختار خانواده در قدیم

در جوامع گذشته، خانواده از اعتبار و ویژگی خاصی برخوردار بود. این ویژگی‌ها که در دوره خود، جزء اصول ثابت و محکم و ارزشمند به حساب می‌آمد، در رویارویی با تحولات اجتماعی - فرهنگی تاب نیارند. آنگونه که ما می‌بینیم گذر زمان و فاصله بین نسل‌ها، از تفاوت دیدگاهها و ارزشها بین نسل گذشته و نسل جدید حکایت می‌کند و مهم تر از همه نقش خانواده است که در تربیت و انتقال این دیدگاهها بیسار کمرنگ شده است. نگاه به چگونگی ساختار خانواده در گذشته و حال و دیدگاههایی که دریافت سنتی و یا مدرن خانواده وجود دارد، مطلبی است که در گفتگو با حجت‌الاسلام زیبایی نژاد ... به آن پرداختیم. خانواده سنتی و خانواده جدید، هر کدام متناسب، و به فراخور فرهنگ زمان خاص خود شکل گرفته‌اند. زیبایی نژاد با ذکر این نکته گفت: یکی از ویژگیهای خانواده سنتی مقدم بودن فرهنگ جمع‌گرایی بر استقلال فردی است یعنی به طور مثال زن به عنوان عضوی از خانواده در حالیکه نمی‌تواند به راحتی نظرات خود را پیگیری کند، اما این مسئله را عیب نمی‌داند چرا که در فضایی زندگی می‌کند که همبستگی و انسجام خانوادگی چتر خود را بر روی استقلال فردی گسترده است. وی ادامه داد: اما خانواده مدرن در فضایی شکل می‌گیرد که در آن فرهنگ غربی حاکم است و اگر هم گروههای تشکیل می‌شود این گروهها باید در خدمت حفظ منافع فرد قرار بگیرد و اصولاً نویسندگان جدید نیز این نکته را متذکر شده‌اند که امروزه خانواده‌های جوان به قانونگذار اجازه نمی‌دهند که قوانینی را وضع کند که شادکامی فردی آنها را محدود کند. بنابر این آگ امروزه ما نقاط و مزایایی را در ارتباط با خانواده سنتی نسبت به خانواده مدرن مطرح می‌کنیم، ضرورتاً به این معنا نیست که ما می‌توانیم خانواده سنتی را در شرایط موجود احیا کنیم چرا که فرهنگ امروز ما فرهنگی نیست که متناسب با خانواده سنتی قدیم باشد.

لذا اگر بخواهیم خانواده سنتی را احیا کنیم لاجرم باید فرهنگ مناسب آن را هم احیا کنیم. وی با اشاره به خانواده دینی در کنار خانواده سنتی و مدرن توضیح داد: گاهی در کشورهای اسلامی، خانواده سنتی از آموزه‌های دینی متأثر بوده است اما فرهنگ‌های خاص و سنت‌های غیر دینی هم در اینگونه کشورها تأثیراتی داشته‌اند. لذا نباید همیشه خانواده سنتی را با خانواده دینی یکی بدانیم. وی اضافه کرد: در خانواده سنتی و در بخش جایگاه و اهمیت آن، خانواده به عنوان مهمترین گروه اجتماعی به حساب می‌آید و به همین جهت هم جوانان به تشکیل خانواده در اوایل سنین جوانی ترغیب می‌شدند. از طرف دیگر ازدواج دختران نیز دارای اهمیت زیادی بود و حتی اگر زنی همسرش را از دست می‌داد، فرهنگ جامعه، تنها ماندن زن را بد می‌دانست، لذا زمینه ازدواج مجدد به راحتی فراهم می‌شد و قوانین مربوطه ای مانند حضانت پدر غیر از سال‌های اولیه تولد، هم به ازدواج مجدد زند کمک می‌کرد. زیبایی‌نژاد درباره دیگر ویژگی‌های خانواده سنتی گفت: در خانواده سنتی، نقش والدین در ازدواج فرزندان، پر رنگ بود. این نکته ممکن است که با فرهنگ امروز ما و استقلال فردی منافات داشته باشد اما در بستر زمان خود، یک عنصر مثبت به حساب می‌آمده است چرا که وضعیت ازدواج در خانواده‌های جدید متفاوت است. وی توضیح داد: در خانواده‌های جدید شروع زندگی با عشق رمانتیک آغاز می‌شود و پس از ایجاد عشق است که خانواده تشکیل می‌شود در حالی‌که در خانواده سنتی، ازدواج دختر و پسر اغلب با عشق آغاز نمی‌شده بلکه تشکیل خانواده بر اساس یک نیاز طبیعی شکل می‌گرفته است. وی با ذکر این نکته که در خانواده‌های قدیمی راهکارهای مکمل ازدواج دائم هم وجود داشته است، افزود: به عنوان مثال در خانواده سنتی تعدد زوجات به راحتی میسر بوده است (بهنام، 1352).

این تعدد زوجات، در این زمان هم مشکل ساز و هم مشکل گشا بوده است. به هر نحو هر چند که تحمل زند اول نسبت به زن دوم کم بوده است اما فرهنگ این امر در زمان گذشته وجود داشته و زنان به واسطه وجود چنین مسئله‌ای در خانواده‌های قبل‌تر از خود، با این مسئله به نحوی کنار می‌آمدند، زیبایی‌نژاد با بیان این نکته که در خانواده مدرن، جایگاه خانواده به اهمیت خانواده سنتی نیست و خانواده رقیب پیدا کرده است گفت: در گذشته تربیت فرزندان در خانواده صورت می‌گرفت اما امروز رسانه‌ها و آموزش و پرورش هر کدام در تربیت سهمی را ایفا می‌کنند و تمرکز در تربیت فرزندان از بین رفته است. وی خاطرنشان کرد: از طرفی تشکیل خانواده در جامعه مدرن تنها یکی از این گزینه‌هاست و هر چند جلوتر می‌رویم بحث آزادی فردی به سبک لیبرالیستی خود، این اثر را ایجاد می‌کند که هر کسی هر گونه که بخواهد مسیر زندگی خود را انتخاب کند و تنها یکی از این گزینه‌ها، ازدواج است. عدم ازدواج هم مشکل و ایرادی محسوب نمی‌شود. از طرفی تشکیل خانواده هم انحاء مختلفی پیدا می‌کند. وی تصریح کرد: مطابق با این شرایط مدتی است که انواع مختلف خانواده در ایات بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، مواردی مانند خانواده‌های هم جنس، خانواده‌های تک زیست و خانواده‌هایی که انسجام کامل ندارند. زیبایی‌نژاد ادامه داد: پروفیسور ژوزف یک‌هم در کتاب «لیبرالیسم مدرن در سراسر سقراط به سوی گومورا» متذکر شده است. که در کنفرانس جهانی زنان پکن در سال ۱۹۹۵ واژه خانواده تبدیل به خانوار شده است که مفهوم آن زیر یک سقف زندگی کردن و هم سفرگی است. در حالیکه مفهوم خانواده پیش از این خیلی از ارزش‌ها را به همراه داشته است. وی افزود: از طرف دیگر خانواده مدرن مزایایی هم داشته است اینگونه که زوجین احساس دخالت بیهوده دیگران را در زندگی خود نداشتند در حالیکه در خانواده‌های سنتی، خانواده‌های مختلف در کنار هم زندگی می‌کردند و بحث احترام بزرگتر و برخی سلسله مراتب، باعث می‌شد تا احساس آزادی جوانان کم باشد. وی خاطرنشان کرد: البته این مسئله در خانواده‌های مدرن این حسن را دارد که زوجین را در تصمیم‌گیری برای خود فعال می‌کند و عیش هم در زمانی است که این استقلال به افراط کشیده می‌شود و باعث می‌شود تا پدر و مادر زوجین نیز جزء دیگران به حساب بیایند و نظارت‌ها و هدایت‌هایی که بزرگترها دارند، به عنوان دخالت در عرصه خصوصی به حساب آید و جوانان از این منفعت محروم بمانند. زیبایی‌نژاد درباره دیگر معایب خانواده سنتی گفت: مهمترین اشکالی که می‌توان به خانواده سنتی گرفت، بحث تحقیر زن و به رسمیت شناخته نشدن زن در خانواده است بدین معنا که هر چند زن در تربیت فرزند نقش آفرینی دارد و حتی در حمایت از همسرش هم نقشی اصولی دارد اما این نقش‌ها معمولاً دیده نمی‌شود و برای هدایت و پویایی آن هم برنامه‌ریزی صورت نمی‌گیرد. وی ادامه داد: مهمترین مشکل خانواده صنعتی هم بخصوص با تحولاتی که جریان فیمینیسم به وجود آورده این است که مسئله جنسیت نادیده گرفته می‌شود و سعی شده است تا با عنوان برابری زن و مرد برای کار کردهای ویژه زنان و مردان برنامه‌ریزی خاصی صورت نگیرد و هر

برنامه‌ای که توسط فیمینیسم ارائه و توسط دولتها اجرا می‌شود به سمت برداشتن تمایزات بین زن و مردم برود در حالیکه در خانواده سنتی به نقش‌های سنتی دختران توجه می‌شود. (بهنام، 1352)

وی با اشاره به خانواده در الگوی دینی خاطر نشان کرد ما هم اعتقاد داریم که امروزه در قرن بیستم نمی‌توان خانواده سنتی را احیا کرد چرا که خانواده سنتی کمبودهایی دارد و حتی در برخی موارد نه تنها مفاهیم دینی در آن وجود ندارد بلکه خلاف ارزش‌های دینی نیز هست. وی توضیح داد: خانواده دینی از مهمترین ارکان جامعه است و توسعه جوامع، میل به کار، کارآمدی و میل به تحمل، مشکلات و صبر و میل به تعلیم و تعلم همه در خانواده شکل می‌گیرد لذا خانواده مهمترین رکن اجتماع است.

بنیاد تاریخی خانواده

خانواده یک نهاد اجتماعی است زیرا قوانین، حقوق و وظایفی بر آن مترتب است و می‌توان خانواده را سلول واحدی دانست که تمام ویژگی‌های فرهنگی جامعه را باز می‌تاباند. خانواده مانند هر نهاد اجتماعی دیگری تاریخی در قفا دارد که سیر تحول، گونه‌گونی و پیشرفت آن را میتوان در خلال آن بررسی کرد. بسیاری بر این تصورند که شکل حاضر خانواده که از آن بعنوان خانواده "پدرسالار" یاد می‌شود شکل ثابت آن در طول تاریخ است، چرا که در کتاب‌های تاریخی بر جای مانده از دوران باستان همواره در بررسی خانواده به این شکل اشاره شده است. ولی باید گفت که تاریخ خانواده (رشته‌ای که از دهه ۶۰ قرن ۱۹) رواج یافته است خانواده "پدرسالار" را آخرین و مدرن‌ترین شکل آن می‌دانند که در طول قرن‌های متمادی از اشکال و گونه‌های دیگر تحول یافته است. "تا اوایل دهه ۶۰ (۱۸۶۱ م) چیزی به اسم تاریخ خانواده وجود نداشت... شکل پدرسالاری خانواده به طور ضمنی به صورت قدیمی‌ترین نوع خانواده پذیرفته شده بود... و گویی در حقیقت خانواده ابداً مشمول تکامل تاریخی نشده است. حداکثر چیزی که پذیرفته شده بود این بود که ممکن است یک دوران روابط جنسی مختلط در زمان‌های اولیه وجود داشته بوده باشد. البته باید گفت که علاوه بر تک همسری، چند همسری شرقی و چند شوپی هندی و تبتی شناخته شده بود." هم اکنون در بسیاری از جوامع نهاد خانواده به صورت یک مرد و یک زن و یک یا چند فرزند است. البته در بعضی از جوامع اسلامی، متمولین و برخی متشرعین بر شریعت اسلام که تعدد زوجات را جایز دانسته عمل می‌کنند، ولی این شکل از خانواده جز اینکه گسترده تر می‌شود تغییر دیگری نمی‌یابد (بهنام، 1352).

مهمترین انواع خانواده در محیط شهری ایران :

الف - خانواده زن و شوهری:

یعنی خانواده‌ای که از زن و شوهر بدون فرزند، یا با فرزندان ازدواج نکرده تشکیل شده است، این شکل خانواده در ایران اکثریت دارد (۷۲/۸۰ درصد در محیط شهری و ۱۴/۷۲ درصد در محیط روستایی). از لحاظ جمعیتی معمولاً خانواده‌ای است با بعد متوسط ۵ نفر (یعنی پدر و مادر و سه فرزند) و میانگین سن رئیس خانوار در حدود ۴۲ سال است (البته با توجه به توزیع سنی جمعیت ایران و جوانی آن جز این نمی‌تواند باشد). شیوه زندگی، درجه وابستگی به شبکه خویشاوندی، و میزان رفاه این خانواده‌ها بسیار متفاوت است.

اگر عوامل جامعه‌شناسی و اقتصادی را ملاک قرار دهیم می‌توان چند متغیر اصلی زیر را تشخیص داد:

۱. شغل رئیس خانوار ۲. طرز انتخاب همسر ۳. میزان وابستگی به شبکه خویشاوندی ۴. نقش زن و مرد

شغل رئیس خانوار ضابطه‌ای است که می‌تواند میزان تحصیلات، تخصص و تا حدی میزان درآمد را نشان دهد. طرز انتخاب همسر یعنی آزادی انتخاب یا دخالت شبکه در این امر نشانه میزان وابستگی‌های عاطفی و روانی خانوادگی و در ضمن تربیت اجتماعی افراد است. میزان وابستگی به شبکه خویشاوندی و تعهدات و امتیازات اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن درجه آزادی و استقلال خانواده زن و شوهری را

مشخص می کند و بالاخره تساوی یا عدم تساوی نقش زن و مرد که نتیجه ای است از میزان تحصیلات و استفاده از مظاهر فرهنگی، بر طرز تربیت فرزندان و تعداد آنها و بقاء خانواده مؤثر است (بهنام، 1352).

ب) خانواده پدری توسعه یافته:

عبارت است از خانواده زن و شوهری اصلی با فرزندان و نوادگان و معمولاً شامل خانواده های زن و شوهری بک یا دو پسر خانواده می شود. پدر و مادر اصلی، امور خانواده را بعهده دارند و پسر ها و عروسها و نوه ها از آنها اطاعت می کنند و اگر پدر و مادر به علت کبر سن نتوانند این وظایف را انجام دهند پسر ارشد جای آنها را می گیرد. دخترها بعد از ازدواج خانه پدری را ترک می کنند و به همین جهت مواردی که داماد در خانه پدرزن مسکن گزیده و جزء اعضای خانواده توسعه یافته در آید نسبتاً نادر است.

تعداد این نوع خانواده ها در حدود ۶ درصد کل خانواده های ایران است و رؤسای آنها بیشتر از مالکین سابق یا تجار بزرگ و متوسط هستند و بیشتر در محلات قدیمی شهرهای بزرگ یا در شهرهای ولایتی زندگی می کنند. پدر نقش اصلی را در تربیت فرزندان و نوه ها بعهده دارد. مرد نقش برتر را دارد، همسرگزینی با موافقت و نظارت خانواده انجام می گیرد، تعهدات اجتماعی بسیار زیاد است. غالباً فرزندان در همان طبقه شغلی پدر هستند و در خانواده های کم درآمدتر از این نوع، ممکن است پسران خانواده به بودجه خانواده کمک کنند. این نوع خانواده بسیار سنت. گراست. خانه پدری پاسدار سنتهاست. این خانواده های سه نسلی را می توان «خانواده گسترده» نامید ولی تذکار این نکته لازم است که بهیچ وجه نباید آن را با خانواده های پدر سالاری که در دوران گذشته در ایران و ممالک دیگر وجود داشته اشتباه کرد (بهنام، 1352).

ج - خانواده با ملحقات:

عبارت است از خانواده هایی که از يك خانواده هسته ای اصلی به اضافه خویشان و بستگان (پدر و مادر، خواهر و برادر، سایر خویشان) تشکیل شده است و بنابراین هر يك از انواع سه گانه خانواده زن و شوهری که در بالا به آنها اشارت رفت ممکن است دارای ملحقات باشند. سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان داد که ۶۰۵ هزار پدر و مادر (۸۹ / ۱ درصد مادر و ۱۰ / ۹ درصد پدر) و نیز ۱۳۹۲ ، ۰۰۰ خویشاوند دیگر در خانواده های فرزندان یا خویشان خود زندگی می کرده اند. این خانواده ها در محیطهای شهری به خاطر تجزیه شدن خانواده گسترده قدیم زیاد دیده می شود. غالباً پدر و مادر سالخورده به خانواده زن و شوهری فرزند خود ملحق می شوند و تا زمانی که سالخوردگان از تأمین اجتماعی برخوردار نباشند چاره ای جز زندگی با فرزندان خویش ندارند و سنت نیز چنین است. تعداد سالخوردگان در جامعه فعلاً زیاد نیست و کسانی که بیش از ۶۵ سال دارند فقط ۸ / ۲ درصد جمعیت را تشکیل می دهند ولی بدیهی است که با کم شدن میزان مرگ و میر و بالارفتن امید به زندگی، در آینده تعداد سالخوردگان روزافزون خواهد بود و با افزایش تعداد خانواده های زن و شوهری، سالخوردگان روز بروز با دشواریهای بیشتری رو برو خواهند شد. گروه دیگری از خویشاوندان که با خانواده زن و شوهری اندگی می کنند زنان بیوه و مطلقه ای هستند که چون هنوز جامعه زندگی تنها را برای يك زن نمی پذیرد یا به خاطر اینکه امکانات مالی ندارند با خانواده خواهر و برادر خویش زندگی می کنند. در باره خصوصیات این خانواده ها چیزی نمی گوئیم زیرا همانگونه که اشاره شد این خانواده ها یکی از اشکال خانواده زن و شوهری را دارند با این تفاوت که همزیستی با خویشاوندان و بستگان روابط تازه ای را بین این افراد با زن و شوهر اصلی و فرزندان آنها بوجود می آورد که ممکن است در شیوه زندگی خانواده تأثیر کند

۲- خانواده پدرمادری: و خانواده ای است که پس از رفتن فرزندان، پدر و مادر بتنهایی در آن روزگار می گذرانند. تعداد این نوع خانواده ها در آینده روزافزون خواهد بود زیرا با روابر خانواده های زن و شوهری مستقل و از میان رفتن خانواده های پدری توسعه یافته، پدر و مادر اصلی مجبور خواهند شد که تنها زندگی کنند و ما اینک در مغرب زمین شاهد چنین تحولی هستیم.

خانواده غیر کامل:

نوع خاصی از خانواده نیست بلکه در اثر از هم گسیختگی یکی از انواع سابق الذکر پدید می آید. .. خانواده از هم گسیخته: خانواده ای است که به علت وقوع طلاق یا فوت یکی از دو همسر به صورت غیر کامل در می آید و مرد با زن یا فرزندان مجرد خود زندگی می کنند. طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ تعداد ۸۶۲ هزار زن بیوه و ۷۶ هزار زن مطلقه در ایران وجود داشته است و تعداد مردانی که در اثر فوت همسر تنها زندگی می کرده اند در خانواده های روستایی هنوز تحول قابل توجهی دیده نمی شود و اکثر این خانواده ها هر چند از لحاظ آماری و مکانی شکل خانواده زن و شوهری را دارند ولی عملاً اجزایی هستند از شبکه خویشاوندی (بهنام، ۱۳۵۲).

نظام خویشاوندی:

اگر يك خانواده زن و شوهری را ملاك قرار دهیم گسترش خویشاوندی از آنجا آغاز می شود که چون در این خانواده به علت منع زناي محارم دو نسل بیشتر نمی تواند وجود داشته باشد (نسل پدر و مادر و نسل فرزندان) لذا برای ایجاد نسل سوم باید مبادله زن و مرد میان این خانواده زن و شوهری و خانواده یا خانواده های زن و شوهری دیگر انجام گیرد. بدینگونه هر يك از فرزندان بر اساس ازدواج، خانواده ای جدید بوجود می آورد و در نتیجه تشکیل این خانواده های زن و شوهری جدید، فرزندان همبیار آنها که نسبت به یکدیگر سمت عموزاده، عمه زاده، دایی زاده و خاله زاده دارند و همسرانشان، نخستین گروه بزرگ خویشاوندان نسبی و سببی را بوجود می آورند. خویشاوندی مجموعه ای است از پیوندهای خونی (قرابت نسبی) و با ارادی و اجتماعی (قرابت سببی) یا حقوقی (فرزندخواندگی) که افراد را به یکدیگر مربوط می کند. نظریات مهم درباره خویشاوندی از قرن نوزدهم با مکتب تطور آغاز شد. در نظر پیروان این مکتب خویشاوندی يك سیستم است یعنی مجموعه ای از عوامل مرتبط و هماهنگ با یکدیگر. هر سیستم مرحله ای را بوجود می آورد و توالی این مراحل است که سیر تحولی را سبب می شود و به همین جهت بود که مثلاً در باره اینکه مرحله «پدرسالاری» قبل از مرحله مادرسالاری» بوده است و یا بعد از آن، مباحثه بسیار شد. ولی برای نخستین بار شاید «مورگان ۳» باشد که در کتاب معروفش: «نظام همخونی و ازدواج در خانواده بشری» (۱۸۷۱) بحث علمی را در باره خویشاوندی مطرح کرد و سپس طی چهل سال کسانی مانند «بوا»، «الویه»، و «کرو بره مونوگرافیهائی در باره قبایل مختلف جمع کردند» (بهنام، ۱۳۵۲). رادکلیف براون» که از معتقدان فونکسیونالیسم بود از نخستین کسانی است که مفهوم ساخت را در این زمینه بکار برد (البته در معنایی متفاوت با لوی. استروس). در نظر او عوامل ساختی عبارتند از افراد و روابط آنها که بطور تجربی قابل مشاهده است و اگر جوامع دوام پیدا می کند به خاطر استمرار ساخت آنهاست، درست مانند ارگانیزم انسانی: سلولها دگرگون می شوند ولی ساختها به جای می مانند. خویشاوندی نیز مشمول این تعریف است زیرا مجموعه ای است از اعمالی که توسط افراد خویشاوند انجام می گیرد و مجموعه ای ارگانیک بوجود می آورد.

دلوی برول» در آثار خود نشان داد که در جوامع ابتدائی خویشاوندی نتیجه يك پیوند مرموز و جادویی است نه يك پیوند فیزیولوژیک. مشارکتی است با يك گروه و قبول تمام ارزشهای مذهبی، اخلاقی و... آن گروه و بنابراین خویشاوندی يك مفهوم اجتماعی است. و در نیمه اول قرن بیستم دانشمندان دیگری نیز مانند «مارگریت میدا» و «روت بندیکت» خویشاوندی را با دید روانشناسی و روانکاوی مورد مطالعه قرار دادند و به وظیفه انتقال فرهنگی آن توجه کردند. انتشار کتاب معروف لوی استروس تحت عنوان ساختهای مقدماتی خویشاوندی به سال ۱۹۴۹ مرحله جدیدی را در مطالعات مربوط به خویشاوندی گشود. مفهوم ساخت که منشأ آن را باید در مارکسیسم، نظریه های زبان شناسی «سوسور ۱۲»، و حتی نظریه گشتالت» جستجو کرد، نظر لوی استروس را جلب کرد، اما معتقد شد که ساختهای اجتماعی واقعیت تجربی ندارند و مدلهائی هستند که بر اساس این تجربیات ساخته شده اند و بنابراین، ساخت يك مدل است، روش و ابزاری برای مطالعه (بهنام، ۱۳۵۲).

او از مفاهیم «طبیعت» و «فرهنگ» شروع می کند. آنچه که طبیعت را از فرهنگ یا به زبان دیگر حیوان را از انسان متمایز می کند آن است که حیوان می تواند اعمال و رفتارهای جنسی خود را تغییر دهد در حالی که در مورد انسان وضع متفاوت است و رفتار جنسی او طبق مقرراتی تنظیم و کنترل می شود. قاعده منع زناي محارم از جمله این مقررات است و قاعده ای کلی که در همه زمانها و مکانها باید رعایت شود. منع ازدواج با دختر و یا خواهر این الزام را بوجود می آورد که آنها را به مردی دیگر

دهند و بدینگونه خود بخود حقی برای بدست آوردن دختر یا خواهر آن مرد دیگر ایجاد می شود. بنابر این حکم منفی منع زناى محارم جنبه مثبتی بخود می گیرد و در اینجا به اساس نظریه استروس می رسیم: منع زناى محارم مانند قاعده برون همسری که نتیجه منطقی آن است، «نظام تبادل» را بوجود می آورد. میان گروههای مختلف جوامع اولیه مبادله زنان و اموال معمول بود و از این طریق دو گروه دودمانی با یکدیگر متحد می شده اند. اگر فرض کنیم دو گروه خانوادگی الف و ب بر اساس ازدواج زن و مردی با هم متحد باشند از نظر گروه الف زن کالائی بدست آمده است در صورتی که همان زن از نظر گروه ب کالایی است از دست رفته. بنابراین این ازدواج یا مبادله به سود گروه الف و زیان گروه ب است. بطور کلی می توان گفت که از نظر هر گروهی، زنان خویشاوند زنان از دست رفته هستند و زنان گروههای دیگری که از راه زناشویی به گروه شوهر می آیند زنان بدست آمده. ازدواج اجباری با خواهرزن پس از مرگ زن ۱۳ یا با برادر شوهر بعد از مرگ شوهر نیز نتیجه منطقی همین سیستم است؛ زن در برابر پرداخت پول یا کالا مبادله می شود، بنابراین اگر زن بمیرد یا باید پول و کالا پس داده شود یا اینکه مرد حق داشته باشد خواهرزن خود را بگیرد. همچنین است در مورد ازدواج اجباری زن با برادر شوهر متوفی خود.

وجود خویشاوندی بر اساس رده بندی» نیز در برخی جوامع، دلیل دیگری بر رواج برون همسری است. در این سیستم افرادی تحت يك عنوان رده بندی می شوند که از لحاظ خویشاوندی واقعی وضع واحدی ندارند به عبارت دیگر برادر پدر (عمو) چون در رده با طبقه پدر جا دارد «پدر» خوانده می شود و در نتیجه نمی توان دختر او را که به منزله خواهر است به همسری گرفت. در باره دختر خاله نیز چون مادر و خاله هر دو «مادره محسوب می شوند همین منع وجود دارد اما برای ازدواج با دختر عمه یعنی دختر خواهر پدر، چنین مشکلی در میان نیست چون خواهر پدر همطبقه او محسوب نمی شود. بدیهی است که در چنین سیستمی شایسته ترین زن برای ازدواج دختر دایی است (بهنام، 1352).

در جوامعی که درون همسری معمول است ازدواج با افراد گروه ترجیح دارد یا اجباری است اما با توجه به سیستم محارم در هر فرهنگی، این ازدواج درون گروه گاه بین فرزندان دو خواهر یا دو برادر توصیه می شود (دختر عمو، پسر عمو - دختر خاله، پسر خاله) و گاه میان فرزندان يك خواهر و يك برادر (پسر عمه، دختر دایی، دختر عمه، پسر دایی). خویشاوندی ممکن است يك خطی باشد با چند خطی. در سیستم يك خطی ممکن است خویشاوندی پدری باشد یعنی مجموعه ای از پیوندها که مردها را به یکدیگر مرتبط می کند و شبکه های کوچک و بزرگ قرابت بوجود می آورد. وابستگی زنها به این شبکه ها بر اساس پیوندهایی است که از قراردادهای (عقد ازدواجها) ناشی می گردد. معمولاً زن به گروه شوهر می رود و نام او را می گیرد و چه بسا که پس از مرگ شوهر زن بیوه دیگر بار به شبکه پدری برمی گردد.

گاهی نیز وجود زن در شبکه خویشاوندی شوهر هنگامی واقعا شناخته می شود و مورد قبول قرار می گیرد که صاحب فرزندی - خصوصاً پسر - شود. در نظامهای ایلی این موضوع بخوبی مشهود است؛ در نظر ایلنشینان ازدواج زن بدان معنی است که گروه پدری او فردی از افراد خود را از دست داده است و زن به گروه شوهر نقل مکان می کند تا برای آنها کار کند و فرزند بیاورد و در عوض شیر بها یا پولی داده می شود که در حقیقت غرامتی است که گروه شوهر به گروه پدری زن می پردازد. در سیستم يك خطی مادری که در دنیای امروز بسیار نادر است دختر پس از ازدواج نزد مادر یا برادر خود می ماند و نام و نشان خویش را حفظ می کند و آن را به فرزندانش منتقل می نماید و بالاخره سیستم دو خطی، که افراد تبار از دو سوی می برند و با گروههای پدری و مادری بطور یکسان احساس خویشاوندی می کنند.

غیر از خویشاوندی نسبی و سببی که بدان اشارت رفت خویشاوندیهای دیگری نیز وجود دارد مانند خویشاوندی رضاعی که در برخی جوامع (خصوصاً جوامع اسلامی) دیده می شود و مراد از آن نوعی خویشاوندی است که میان کودک و زنی که او را شیر داده است و هر يك از آنها با سایر خویشاوندان ایجاد میشود. شکل دیگری از خویشاوندی که اهمیت نسبتاً کمتری دارد «خویشاوندی بر اساس فرزند خواندگی» است (تینی). قبول کسی به فرزندی گاه ایجاد خویشاوندی می کند و فرزند خوانده جای فرزندان حقیقی را می گیرد. نوع دیگر خویشاوندی که در میان بعضی از اقوام ابتدایی وجود دارد "

خویشاوندی توتمی" است و اعتقاد به توتم مشترک در میان افراد یک قبیله ایجاد خویشاوندی می کند(بهنام ، 1352).

منابع و ماخذ

- بهنام ، جمشید . (1352) . ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران . انتشارات خوارزمی
- روحانی ، حسن . (1389) . خانواده، سرمایه خانواده و چالش های فراروی جامعه ما . فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره 57 / صص 7-23 .
- آزاد ارمکی، تقی (1386)، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: انتشارات سمت.
- اعزازي، شهلا (1382)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات روشنگران.
- برناردز، جان (1384)، درآمدی بر مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- بستان، حسین (1383)، ساختارهای خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- بهنام، جمشید (1383)، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: فرزانه.
- حزّ عاملی، محمدبن حسن . وسایل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 30 جلدی، جلد 20
- راسخ، شاپور و جمشید بهنام (1347)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران، تهران: سازمان انتشارات و خدمات فرهنگی ایران (مک گروهیل).
- روحانی، حسن (1388)، "درآمدی بر نظریه سرمایه فرهنگی"، راهبرد، شماره 53.
- روشه، گی (1368)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- ساروخانی، باقر (1370)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.
- سگاین، مارتین (1370)، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاس، تهران: نشر آرام.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (1384)، قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، پژوهش زنان، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، دوره 3، شماره 1.
- غفاری، غلامرضا (1386)، "روابط و ارزش‌های اجتماعی جوانان ایرانی"، فصلنامه مطالعات جوانان، شماره‌های 8 .
- فولان، پاتریک، هارد لنسکی، (1380)، جامعه انسانی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کلان، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (1373)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لنسکی، گردهارد و جین، لنسکی، (1374)، سیر جوامع بشری. ترجمه دکتر ناصر موفقیان. انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (1378)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، جلد 9، اخلاق جنسی. ، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران انتشارات دانشگاه علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران.

